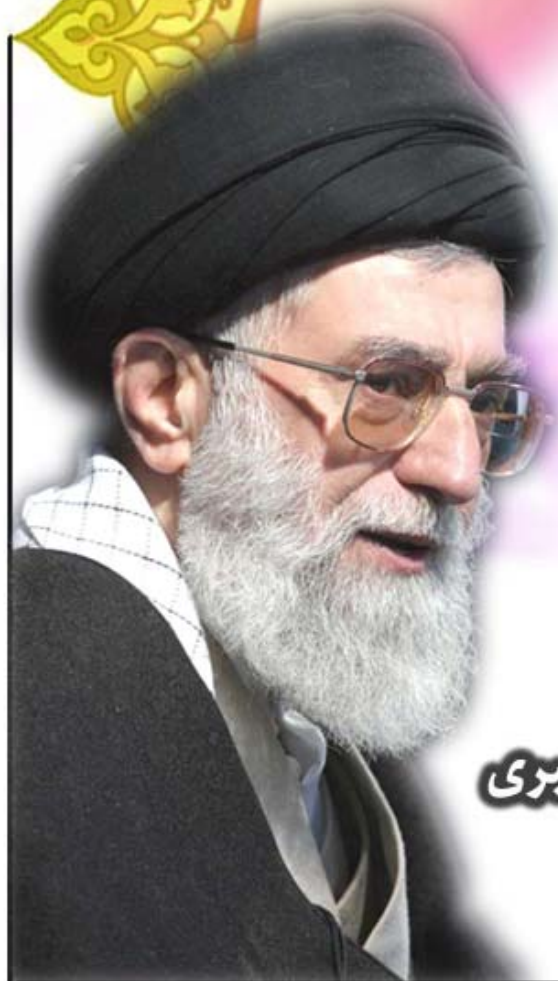


# مهمترین مبارزه ملت ایران



بیانات مقام معظم رهبری  
در دیدار با کارگران  
۸۵/۲/۶

آرامشیم و به کسی تعرض نمی‌کنیم؛ دلیلش هم واضح است، ببینند؛ ما به کدام کشور حمله کردیم؟ ما با کدام کشور جنگ شروع کردیم؟ ما کدام کشور را تهدید کردیم؟ ما اهل این چیزها نیستیم؛ اما اهل این هستیم که اگر کسی ضربه‌ای بزند، ضربه‌ی او را با دوچندان شدت، پاسخ بدهیم.

به شما برادران و خواهران عزیز عرض بکنیم؛ بهترین راه مبارزه‌ی با استکبار و دشمنان، همین است که

بهترین راه مبارزه‌ی با استکبار و دشمنان، همین است که ما در ساختن و پیشرفت کشورمان، هر چه می‌توانیم سعی کنیم؛ پیشرفت علمی، پیشرفت فناوری، پیشرفت اخلاقی، همبستگی ملی و محکم کردن پایه‌ی ایمان و انگیزه‌های معنوی؛ هر چه که در این چیزها ما پیشرفت کنیم، دشمن بیشتر عقب می‌نشیند و این مهمترین مبارزه‌ی ملت ایران است. از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم به همه‌ی شما و ما توفیق بدهد بتوانیم وظایفی را که بر دوش داریم، آنها را به خوبی انجام بدهیم و

ما در ساختن و پیشرفت کشورمان، هر چه می‌توانیم سعی کنیم؛ پیشرفت علمی، پیشرفت فناوری، پیشرفت اخلاقی، همبستگی ملی و محکم کردن پایه‌ی ایمان و انگیزه‌های معنوی؛ هر چه که در این چیزها ما پیشرفت کنیم، دشمن بیشتر عقب می‌نشیند و این مهمترین مبارزه‌ی ملت ایران است.

از خداوند متعال مسئلت می‌کنیم به همه‌ی شما و ما توفیق بدهد بتوانیم وظایفی را که بر دوش داریم، آنها را به خوبی انجام بدهیم و

قلب مقدس ولی عصر (ارواح‌افاده) را از ما راضی و خشنود بکند و روح مطهر امام و شهدای عزیز را

- که هر چه داریم از آنها داریم - از ما راضی و خشنود کند.

والسلام علیکم ورحمه‌الله...

منبع: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه‌ی برادران و خواهران عزیز کارگر، به خصوص برادران و خواهرانی که از راه‌های دور و شهرهای دیگر تشریف آورده‌اند، خوش آمد عرض می‌کنم و هفته‌ی کارگر را - که بهانه‌ای است برای ما تا به جامعه‌ی کارگری کشور عرض ارادت بکنیم - به همه‌ی شما تبریک عرض می‌کنیم.

جامعه‌ی کارگری کشور از آغاز انقلاب تا امروز، امتحان خوبی در مقابل خدا و مؤمنین و فرشتگان مقرب الهی - کرام‌الکاتبین - از خودشان نشان داده‌اند؛ هم در مبارزات اخیر منتهی به انقلاب، هم قبل از دوران جنگ (آن وقتی که گروه‌های سیاسی معارض، خودشان را آماده کرده بودند برای اینکه در مجموعه‌ی کارگری کشور نفوذ کنند و جلو حرکت نظام جمهوری اسلامی را بگیرند، کارگرها بودند که با مشت بر سینه‌شان کوبیدند و آنها را از سر راه دور کردند؛ این را من از نزدیک خودم شاهد بودم، حکایت و روایت نیست.) و چه در دوران جنگ که در کنار قشرهای مختلف شهری، روستائیان، دانشجویان، علما و روحانیون، کارمندان ادارات، پیشه‌وران و کسبه، دوش به دوش هم در این صفوف بسیار دشوار و خطرناک دفاع از کشور و انقلاب، کارگرها ایستادند و امتحان دادند؛ هم در خود میدان جنگ و هم در کارخانه که پشت جبهه‌ی واقعی بود و عقبه‌ی جنگ بود. اگر یک روزی نویسندگان منصفی بخواهند این خط ممتد نظام جمهوری اسلامی را در این بیست و چند سال درست ترسیم کنند، آن وقت معلوم می‌شود که کارگران کشور ما برای انقلاب چه کرده‌اند و خودشان را چطور به تکلیف الهی پیوند زده‌اند و پیش خدای متعال خودشان را روسفید کرده‌اند. کار بزرگی بود؛ امروز هم همین طور است.

در باب مسائل کارگری، اگر ان شاء الله... همین حرفهایی که وزیر محترم بیان کردند، با پشتکار این دولت به مرحله‌ی عمل دربیاید، اکثر مشکلات حل خواهد شد؛ منتها توجه کنند در مرحله‌ی حرف نماند، دنبال بشود که این کارها عملی شود. مشکلات مربوط به خصوص قشر کارگر، این چیزهایی که به معیشت کارگران یا به حرمت کارگر، احترام کارگر یا به مهارت کارگر یا به امنیت شغلی

همگانی این ملت، خودشان را سهیم کنند و می‌شود. شما هر جا هستید و هر جا مشغول کارید، بدانید همان جا یک گوشه‌ای از این جبهه‌ی وسیع است؛ اگر همان جا خوب و منضبط و وفادارانه و با مهارت کار کنید، در این جبهه اثر گذاشته‌اید. و دشمن این را نمی‌خواهد؛ این را هم توجه داشته باشید. دشمنان ما و استکبار خبیث جهانی فهمیده‌اند که با ملت و جمهوری اسلامی ایران در میدان جنگ نظامی نمی‌شود وارد شد؛ برایشان خسارت‌های زیادی دارد و درست هم هست و این را درست فهمیده‌اند. دارند بودجه می‌گذارند و سعی‌شان این است که داخل قشرهای مردم - در بین دانشجویها، در بین کارگرها، در بین دستگاه‌های اداری، در بین کارمندا و در بین قشرهای مختلف - اختلاف ایجاد کنند تا نگذارند کشور این راهی را که دارد طی می‌کند، این راه را طی کند. امروز دشمن دنبال این است. همه باید هوشیار باشند. تکلیف الهی بر دوش همه‌ی ما این است که هر کدام، هر جا هستیم، چشم و گوشمان را از همیشه بیشتر باز کنیم و بینیم دشمن برای این نقطه‌ای که ما قرار داریم، چه طراحی‌ای کرده است؛ نگذاریم او در این طراحی کامیاب شود؛ این وظیفه‌ی ماست.

یک وقتی نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران را به حمله‌ی نظامی، جنگ و این چیزها تهدید می‌کردند، حالا هم گاهی می‌کنند، نه اینکه نمی‌کنند؛ اما خودشان می‌دانند که این کار برایشان چقدر خسارت دارد، و من حالا می‌گویم؛ این مسئولان امریکایی برای اینکه کارهای خودشان را پیش ببرند - همیشه این طور است؛ نه با ما، با همه‌ی دنیا - زبان تهدیدشان همیشه باز است و تهدید می‌کنند. بعضی از دولتها و ملتها هم دچار ضعف نفسند و در مقابل تهدید اینها خودشان را رها می‌کنند و تسلیم می‌شوند؛ اینها هم تشویق می‌شوند به اینکه همیشه تهدید کنند. یک ملت بیدار، یک ملت دارای اعتماد به نفس و یک ملت عازم و مصمم، به این تهدیدها اعتنایی نمی‌کند؛ مسئولانش هم همین طور. دولتی که به مردم متکی است، نظامی که به وسیله‌ی خود مردم حمایت و حفاظت می‌شود، او از تهدید واهمه‌ای نمی‌کند. من الان اینجا می‌گویم: امریکاییها بدانند، اگر تعرضی به ایران اسلامی بکنند، ایران اسلامی به منافع آنها در هر نقطه‌ی عالم که امکان داشته باشد، لطمه وارد خواهد کرد. ما آن آدمهایی نیستیم که بنشینیم کسی ضربه بزند، جواب ضربه‌ی او را ندهیم؛ ما اهل صلحیم، اهل

مشکل را ندارد. ما داریم الان از یک سراسیمب تندی با قوت و قدرت بالا می‌رویم؛ ما الان متوقف نیستیم. جامعه‌ی ما، یک جامعه‌ای است که دارد با قدرت پیش می‌رود. مستکبرین عالم را می‌بینید که چطور دارند یقه‌شان را پاره می‌کنند! این حرفهایی که امثال بوش و اطرافیان او می‌زنند، اینها یقه پاره کردن است، دارند یقه‌ی خودشان را پاره می‌کنند. این به خاطر همین است که شما دارید با قدرت تمام پیش می‌روید. جامعه‌ی ایرانی توقف نکرده است. انقلاب آمد، راه را باز کرد و به این قدرت اعتماد به نفس افزود. در قبل از پیروزی انقلاب، هم راهها را می‌بستند و هم انگیزه‌ها را سست می‌کردند و می‌گفتند آقا! ایرانی که نمی‌تواند، ایرانی که عرضه ندارد؛ این را بزرگان‌شان می‌گفتند و صریحاً هم می‌گفتند. می‌زدند توی سر این نسل بارآور و این استعداد جوشان؛ که یکی از بزرگ‌ترین خیانت‌های آنها این است. انقلاب آمد، هم راه را باز کرد و هم گفت آقا! شما می‌توانید. رفتیم دیدیم راست می‌گویند، «توانستیم». این کشوری که در طول سال‌های متمادی، فقط چند سد در این کشور ساخته شده بود، آن هم همه‌اش به دست بیگانه‌ها؛ چه کسی باور می‌کرد که این کشور در سدسازی در کل منطقه، از لحاظ فناوری و توانایی و قدرت علمی و قدرت محاسبه و امثال اینها اول بشود! این کشوری که اکثر مناطقش از نیروی برق معمولی محروم بودند، چه کسی باور می‌کرد حالا در یک راهی بیفتد که انرژی و فناوری هسته‌ای را - آن هم خودش، نه از دیگران وام بگیرد - فراهم کند،

برای اینکه بتواند انرژی خودش را از این شیوه‌ی پیشرفته‌ی دنیا تهیه کند! چه کسی فکر می‌کرد؟! رفتیم، دیدیم می‌شود رفت؛ اقدام کردیم، دیدیم می‌توانیم. این ملت این تجربه را دارد. بعد از این هم همین‌طور است. همه‌ی جوان‌های کشور، همه‌ی صاحبان فکر و تدبیر و همه‌ی پیرهای کشور، زن و مرد، باید همت کنند در این حرکت عظیم و

شما هر جا هستید و هر جا مشغول کارید، بدانید همان جا یک گوشه‌ای از این جبهه‌ی وسیع است؛ اگر همان جا خوب و منضبط و وفادارانه و با مهارت کار کنید، در این جبهه اثر گذاشته‌اید. و دشمن این را نمی‌خواهد؛ این را هم توجه داشته باشید.

کارگر مربوط می‌شود، این چیزها را که ما می‌فهمیم و مسئولان دولت بحدما... شناسایی کردند، اینها را با جدیت دنبال کنند. این مشکلات و گره‌هایی که از ناحیه‌ی مسائل تأمین اجتماعی یا از ناحیه‌ی قراردادهای موقت و امثال اینها و یا از ناحیه‌ی ضعف مدیریت بعضی از مدیران کارخانجات - که منجر به بیکاری کارگر می‌شود - پیش می‌آید، اینها را یکی یکی با حوصله، با تدبیر و با پیگیری مستمر حل و باز کنند، مشکلات جامعه‌ی کارگری حل خواهد شد.

یک مسئله مربوط به روابط و احساسات کارگر و کارفرماست. این روابط در اسلام، برخلاف روابط کارگر و کارفرما در مکاتب مادی است. در مکاتب مادی، چه مکتهای سرمایه‌داری - که یکسره طرفدار سرمایه‌دارند و به کارگر مثل ابزار کار و ماشین نگاه می‌کنند - و چه در مکتب کمونیسم - که خود را طرفدار قشر کارگر می‌دانستند و وانمود می‌کردند که بهشت را برای کارگران در همین دنیا به ارمغان خواهند آورد و عملکردشان نشان داد که دوزخ زندگی را، نه فقط بر کارگر، بلکه بر دیگر قشرهای جامعه ملت‌هت‌تر می‌کنند - در هر دو نظام (چه نظام سرمایه‌داری و چه نظام کمونیستی) رابطه‌ی کارگر و کارفرما، رابطه‌ی خصمانه است. در نظام سرمایه‌داری، رابطه، رابطه‌ی استثمارگری و فشار کار از آن ناحیه است؛ در نظام کمونیستی هم کارفرما را مثل یک شیطان مجسم و یک هیولائی تصویر می‌کردند؛ علتش هم این بود که می‌خواستند زمام همه‌ی منابع تولید و کارخانه‌ها را به دست دولت بدهند و خودشان بشوند کارفرمای بزرگ. همین کار را هم کردند و همین هم پدرشان را درآورد و نابودشان کرد؛ هم خودشان را نابود کرد و هم ملت‌هایشان را به خاک سیاه نشاند.

در اسلام این‌طوری نیست؛ در اسلام رابطه‌ی کارگر و کارفرما، رابطه‌ی دو تا دشمن نیست، رابطه‌ی دو تا همکار است؛ رابطه‌ی استثمارگری هم نیست؛ یعنی کارفرما سلطان کارگر نیست. در نظام سرمایه‌داری غربی، مالک امور، کارفرماست؛ حالا برای مصلحت ممکن است یک امتیازاتی هم برای کارگر قائل شود تا کار او را از دست ندهد؛ اما رابطه این است، او مثل ابزار کار است. نگاهش به کارگر، نگاه به یک انسان نیست، نگاه مثل یک ماشین است. اسلام این را قاطعانه رد می‌کند. کارگر و کارفرما دو عنصرند، هر کدام نباشند، کار زمین است. کارگر آن کسی است که بالمباشره کار و

محصول کار را تولید می‌کند؛ کارفرما آن کسی است که زمینه‌ی این تولید را فراهم می‌کند. او تولیدکننده‌ی کار و محصول کار است؛ این فراهم آورنده‌ی زمینه و کارآفرین است. او هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ این هم نباشد، کار لنگ می‌شود؛ مثل دو شریک، مثل دو همسنگر. این نگاه اسلام است. هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبت و صفا

هر دو باید نسبت به هم صداقت و محبت و صفا داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حق هر کدام به وسیله‌ی آن دیگری رعایت شود.

داشته باشند؛ هم کارفرما نسبت به کارگر، هم کارگر نسبت به کارفرما. حق هر کدام به وسیله‌ی آن دیگری رعایت شود. اگر این شد، که این نگاه اسلام است؛ هم حرمت سرمایه‌گذار و کارآفرین و کارفرما باقی و محفوظ می‌ماند؛ هم حرمت کارگر و کننده‌ی کار و حاضر در صحنه. حرمت و حق هر دو محفوظ است و کشور هم به سوی اعتلا پیش می‌رود. رابطه‌ی کارگر و کارفرما این است. کارگران قدر کارفرماها را بدانند، کارفرماها هم قدر کارگران را بدانند؛ مثل دو همسنگری که اگر هر کدام آسیب ببینند، آن دیگری هم آسیب خواهد دید؛ مسئله این است. تنظیم این روابط هم به عهده‌ی مسئولان کشور است؛ چه آنهایی که قانون می‌گذارند و چه آنهایی که قانون را اجرا می‌کنند. این هم یک مطلب است که باید مورد توجه باشد.

یک مطلب دیگر این است که همه‌ی کارگراها - چه کارگران ماهر و تحصیل کرده‌ی سطح بالا، چه کارگران متوسط و چه کارگران ساده‌ی معمولی - این نکته را باید بدانند که خود نفس «کار» از نظر اسلام، عمل صالح است. این که «انّ الانسان لفي خسر الاّ الذين آمنوا و عملوا الصالحات»؛ این عمل صالحی که انسان را از خسران خارج می‌کند، این فقط نماز خواندن و روزه گرفتن و زیارت رفتن و ذکر گفتن نیست؛ آنها هم هست؛ اما کار و وظیفه‌ی زندگی را خوب انجام دادن هم عمل صالح است و یکی از مهمترینهایش «کار» است.

در روایت وارد شده است که اگر پیغمبر می‌دید یک آدم جوانی و قادر بر کاری نشسته است، تنبلی

می‌کند و کار انجام نمی‌دهد، می‌فرمود: «سقط من عینی»؛ از چشمم افتاد. کار، عمل صالح است. شنیده‌اید، پیغمبر دست این صحابی را دید زمخت و پینه‌بسته است؛ گفت: چرا دست این طور است؟ گفت: یا رسول!... من با این دست کار می‌کنم. پیغمبر این دست را گرفت و بوسید و فرمود: «هذه يد لا تمسه النار»؛ آتش، این دست را لمس نمی‌کند. عمل صالح بالاتر از این؟! این طوری کار کنید. وقتی به کارگاه می‌روید، وقتی به مزرعه می‌روید، وقتی به محیط کار می‌روید، از هر نوع کاری که اسمش «کار» است؛ چه آن کار کارگر ماهر و متخصص سطح بالا - که امروز بحمد... کارگران ماهر متخصص سطح بالا ما در کشور کم نداریم - چه کارگران متوسط و چه کارگر ساده - آن کارگر ساده هم عیناً همین طور است - وقتی پای ماشین می‌رود یا در هر نقطه‌ای از نقاط کارخانه که می‌خواهد مشغول کار شود، بدانند این کاری که امروز او می‌خواهد بکند، کاری است که خدای متعال برای این کار به او ثواب و اجر خواهد داد. نفس کار ارزش دارد؛ غیر از اینکه «کار» وسیله‌ی اعاشه و درآمد زندگی است؛ که آن هم به جای خود مطلب مهم و عبادت دیگری است. شما ببینید اگر در یک کشوری جامعه‌ی عمومی آن کشور به کار با این چشم که کار عبادت است، نگاه کنند آن وقت وضع پیشرفت اقتصادی و علمی آن کشور به کجا خواهد رسید. این منطق اسلام است. لذا اگر ما نسبت به کارگر در هر سطحی احساس ارادت و محبت می‌کنیم، این گزاف نیست؛ این به خاطر آن است که پشت این احساس محبت و احترام، یک چنین فرهنگ عمیق و غنی اسلامی‌ای وجود دارد.

ما الحمد لله جامعه‌ی کارگری‌مان این است. البته ما در کشور مشکل اشتغال داریم و این مشکل بیکاری در کشور، باید ان شاء... با تلاش دولت و این مسئولان خدمتگزار - که من می‌بینم اینها شب و روز نمی‌شناسند و دائم مشغول کارند - و با تدبیر اینها به تدریج، بکلی محو بشود. این بیکاریهای عارضی‌ای هم که پیش می‌آید که عرض کردیم بعضی از کارخانه‌ها بر اثر ضعف مدیریت یا بی‌کفایتی مدیر یا بعضی انگیزه‌های خدای نکرده سودجویانه، کارش به جایی می‌رسد که کارگر را محروم و بیکار می‌کند؛ اینها را باید آقابان دنبال کنند و باید برداشته شود. جامعه‌ی ما تاب تحمل این